

ادب عربی، سال ۱۰، شماره ۱

بهار ۱۳۹۷

بررسی تطبیقی سازماندهی گفت‌وگو در داستان‌های ماهی سیاه کوچولو و الحدیقة الأجل با تأکید بر آموزه‌های دینی

سید مهدی مسبوق*

استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

ابوذر گلزار خجسته

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

(از ص ۲۱ تا ۳۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۵

چکیده

گفت‌وگو از سازماندهی‌های مهم و بنیادین ادبیات داستانی است که همسو و هم جهت با ساختار روایی داستان عمل می‌کند و شخصیت‌ها، درون‌مایه، کشمکش‌ها و به‌طور کلی طرح اثر را قوام می‌بخشد. نویسندگان داستان کودک، در آثار هنری خود به گفت‌وگو اهتمام ویژه‌ای داشته و آثار آنان با گفت‌وگو ارتباطی تنگاتنگ دارد. پژوهش پیش‌رو بر آن است که با روش نقد ساختارگرایی و بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، سازماندهی گفت‌وگو را با تأکید بر آموزه‌های دینی در دو داستان ماهی سیاه کوچولو اثر صمد بهرنگی و الحدیقة الأجل اثر زهیر ابراهیم رسام بررسی نماید. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که در میان انواع کارکردهای گفت‌وگو، پیش‌برد عمل داستانی بیش‌ترین بسامد را در دو داستان دارد و با وجود همسویی داستان ماهی سیاه کوچولو با آموزه‌های دینی‌ای همچون یاری رساندن به دیگران، مرگ‌اندیشی، نفرت از غرور و دروغ، گاه در آن ناهمگونی‌هایی با آموزه‌های دینی دیده می‌شود مثل سلام نکردن، مسخره کردن دیگران، کتک زدن و... اما ابراهیم رسام آموزه‌های دینی را بیش از بهرنگی در داستان خود آورده و می‌توان گفت داستان او مغایرتی با آموزه‌های اسلام ندارد و بیش از داستان ماهی سیاه کوچولو با آموزه‌های دینی همسو است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، صمد بهرنگی، زهیر ابراهیم رسام، گفت‌وگو، آموزه‌های دینی.

۱. مقدمه

ادبیات کودکان به مجموعه آثار و نوشته‌هایی (داستان و شعر) گفته می‌شود که به وسیله نویسندگان متخصص برای مطالعه آزاد کودکان تهیه می‌شود و در همه آنها ذوق، سطح رشد و نضج کودکان مورد توجه بوده است (شعاری نژاد، ۱۳۷۴: ۵۱). این نوع از ادبیات دارای تعاریف متعددی است که از آن جمله می‌توان به این تعریف اشاره نمود: «آثار هنری که افکار، خیال و احساسات کودکان را افزایش داده و در اشکالی همچون قصه، مقاله و سرود تجلی می‌یابد» (ابوفنه، ۲۰۰۱: ۲۵).

نویسندگان ادبیات کودکان از این نوع ادبی برای آموزش آموزه‌های دینی و هنجارهای اجتماعی بهره می‌گیرند. آموزش مفاهیم دینی مانند هر علم دیگری نیازمند شناسایی و به‌کارگیری اصول و روش‌های صحیح، کارآمد و مؤثر است. بنابراین، همان گونه که شناخت خصوصیات و توانایی‌های کودکان در بهینه‌سازی آموزش مفاهیم دینی امری مسلم است، شناخت اصول و روش‌های مربوط به آموزش مفاهیم دینی کودکان نیز ضرورت دارد.

صمد بهرنگی^۱ و زهیر ابراهیم رسام^۲ از نویسندگان نامی در ادبیات معاصر فارسی و عربی هستند که در حوزه ادبیات کودکان فعالیت نموده و در داستان‌های خود از عنصر گفت‌وگو برای ایجاد ارتباط با کودکان و انتقال مفاهیم مورد نظر خود بهره گرفته‌اند. پژوهش حاضر بر آن است که در چشم‌اندازی تطبیقی و بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی^۳، بازتاب آموزه‌های دینی را در گفت‌وگوهای داستان‌های ماهی سیاه کوچولو و الحدیقه الأجمل مورد بررسی تطبیقی قرار دهد تا از این رهگذر به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

۱. همگونی‌ها و ناهمگونی‌های دو داستان در به‌کارگیری انواع کارکردهای عنصر گفت‌وگو چیست؟

۲. کدام‌یک از دو داستان با آموزه‌های دینی قرابت و هم‌سویی بیشتری دارد؟

صمد بهرنگی از جایگاه درخوری در ادبیات کودک برخوردار است و مورد توجه ادب‌پژوهان و علاقه‌مندان قرار گرفته است؛ زهیر ابراهیم رسام نیز هر چند در ادبیات کودک آثاری را خلق نموده لیکن در عرصه ادبیات عربی چندان شناخته شده نیست. ازجمله پژوهش‌هایی که درباره صمد بهرنگی صورت گرفته، مقاله‌ای با عنوان «گفتمان قدرت و زبان در قصه‌های بهرنگی از دیدگاه تاریخ‌گرایی نوین» (نقد ادبی، سال چهارم،

شماره هفتم، صص ۱۷۵-۱۹۹) نوشته فاطمه محمودی تازه‌کند است که نگارنده در آن به گفتمان کاوی قصه‌های صمد بهرنگی پرداخته است. همچنین مقاله‌ای تطبیقی با عنوان «بررسی تطبیقی آثار هانس کریستین آندرسن و صمد بهرنگی» (پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۲۷، صص ۵۸-۷۷) نوشته مینا اخباری آزاد در دست است که نویسنده در آن ده اثر از صمد بهرنگی و هشت اثر از آندرسن را مورد بررسی تطبیقی قرار داده است. داستان ماهی سیاه کوچولو نیز مورد توجه نویسندگان بوده است که از آن جمله می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «ماهی سیاه کوچولو» (کتاب کودک و نوجوان، سال دوازدهم، شماره ۱۸۰) نوشته محمد رضا یوسفی اشاره کرد که نویسنده در آن به بررسی کوتاه داستان ماهی سیاه کوچولو می‌پردازد. در خصوص زهیر ابراهیم رسام نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته و از آن جمله است کتاب *أعلام الموصول في القرن العشرين* نوشته عمر الطالب که نویسنده در آن نگاهی کوتاه به زندگی و آثار ابراهیم رسام داشته است.

آموزه‌های دینی و تأثیر آن بر کودکان نیز مورد توجه پژوهشگران بوده و مقالات فراوانی در این باره نوشته شده است که می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «آموزه‌های دینی برای کودکان و نوجوانان، در متون پارسی» (تربیت، سال دوم، شماره سوم، صص ۱۳-۳۰) نوشته سید علی کاشفی خوانساری اشاره کرد که نویسنده دین و آموزه‌های آن را در متون فارسی به طور مختصر بررسی کرده است. لیکن در خصوص بررسی تطبیقی عنصر گفت‌وگو در دو داستان ماهی سیاه کوچولو و *الحديقة الأجل* و بازتاب آموزه‌های دینی در آنها تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است؛ لذا بررسی آموزه‌های دینی در گفت‌وگوهای این دو داستان پژوهشی کاملاً نو است.

۲. اهمیت آموزه‌های دینی در داستان

ادبیات و به تبع آن داستان، باید به گونه‌ای باشد که در راستای دین و مکارم اخلاقی همچون ترویج نیکی و نهی از منکرات، صداقت، مهربانی و... گام بردارد (العویش، ۱۹۹۰: ۳۲). بی‌تردید تربیت اسلامی یکی از اساسی‌ترین بخش‌های معارف اسلامی است. برای این امر مهم باید آشنایی و تسلطی هم بر منابع و مآخذ اسلامی و هم بر اندیشه‌های تربیتی داشت؛ چرا که ارائه معارف دینی به کودکان و نوجوانان بایستی متناسب با ویژگی‌های رشدی آنان باشد و شناساندن این معارف به کودکان و نوجوانانی

که هنوز به قابلیت‌های ذهنی لازم دست نیافته‌اند از پیچیدگی و حساسیت خاصی برخوردار است (اسکندری، ۱۳۸۶: ۲۶).

در نظام تربیتی اسلام برای طراوت و تحرک بخشیدن به آگاهی‌های فرد، روش عبرت‌آموزی یا همان قصه‌گویی ارایه شده است. قرآن برای عبرت‌آموزی زبان قصه را به کار گرفته تا بر نفوذ و جاذبه‌ی آن بیفزاید (باقری، ۱۳۸۰: ۷۱). «قصه یکی از مناسب‌ترین روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان است، زیرا کودکان شیفته شنیدن قصه و خواندن داستان می‌باشند و این باعث می‌شود تا بخش عمده تعلیم و تربیت دینی کودکان از این راه انجام پذیرد» (مقدسی‌پور، ۱۳۸۹: ۶). آموزه‌های دینی و بهره جستن از آن در داستان و قصه و به تبع آن ادبیات کودکان در نزد نویسندگان متعهد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

۳. نگاهی به دو داستان

داستان ماهی سیاه کوچولو برگزیده داستان کودک در سال ۱۳۴۷ شد. همچنین جایزه هانس کریستین آندرسن در ۱۳۵۳ و جایزه ششمین نمایشگاه کتاب کودک در بولونیا ایتالیا و جایزه بی‌ینال براتیسلاوا چکاسلواکی را در سال ۱۹۶۹ دریافت کرده است. ماهی سیاه کوچولو یکی از مشهورترین داستان‌های فارسی در عرصه ادبیات کودکان است. البته شهرت این داستان تا حد زیادی به شهرت نویسنده نامدارش صمد بهرنگی گره خورده است. ماهی سیاه کوچولو داستانی است که با سفر خیالی یک ماهی سیاه کوچک از جویبار شروع و تا دریا ادامه دارد و در مسیری که می‌پیماید با حیوانات، پرندگان و اجرام آسمانی چون ماه و ستاره به گفت‌وگو می‌پردازد.

الحدیقه الأجمل نیز متشکل از چندین داستان است که حوادث و رخداد‌های آن در یک باغ صورت گرفته است. نویسنده با ایجاد گفت‌وگو بین پرندگان، حیوانات و کودکانی که در این باغ مشغول بازی هستند، مسائل اخلاقی‌ای را که بیشتر ریشه در آموزه‌های دینی دارند بیان نموده است.

۴. اهمیت و کارکرد گفت‌وگو در داستان

گفت‌وگو در داستان از عناصر مهم است، پیرنگ را گسترش می‌دهد، درون‌مایه را به نمایش می‌گذارد، شخصیت‌ها را معرفی می‌کند و عمل داستانی را به پیش می‌برد و به داستان نیرو و زندگی می‌بخشد (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۴۶۴). گفت‌وگو از مهم‌ترین ابزارهایی

است که نویسنده از آن در شخصیت‌پردازی استفاده می‌کند و از این نظر یکی از دشوارترین عناصر داستان به شمار می‌رود (آلوت، ۱۳۸۰: ۵۰۷).

گفت‌وگو نقش مهمی در ساختار زبانی و داستانی دارد. این عنصر از یک سو عمق شخصیت‌ها و تحولات آنها را به نمایش می‌گذارد و از سوی دیگر به بیان چارچوب حوادث و همکاری بین آنها می‌پردازد، همچنین قدرت نویسنده را در تقویت میراث زبان داستانی و غلبه بر عیب‌های روایت با ضمیر غایب نشان می‌دهد. گفت‌وگو هدف دیگری را نیز محقق می‌کند که می‌توان آن را سخریه و یا نقد سیاسی نامید (القاعد، ۱۴۱۹: ۱۷۵-۱۷۶). در گفت‌وگو تجربه درونی و عاطفی شخصیت، غیرمستقیم نقل می‌شود و خواننده به لایه زیرین شخصیت تصویرهای خیالی، هیجانانگیز و احساسات وی دست می‌یابد (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۴۷۹).

۵. کارکرد گفت‌وگو در دو داستان

۵-۱. پیش بردن عمل داستانی

گفت‌وگو تنها به‌عنوان آرایش و زینت داستان به‌کار نمی‌رود، بلکه عمل داستانی را در جهت معینی پیش می‌برد و نباید در حکم آرایشی و تجمیلی بر داستان باشد (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۴۷۱). وظیفه گفت‌وگو در بسیاری از داستان‌هایی که با گفت‌وگو شروع می‌شوند، صحنه‌آرایی است. نویسنده به وسیله گفت‌وگو صحنه حوادث را به خواننده نشان می‌دهد و به او می‌گوید که داستان در کجا و در چه شرایط و اوضاعی شروع می‌شود (یونسی، ۱۳۴۱: ۹۶). به وسیله گفت‌وگو، نویسنده حوادث را در داستان وارد می‌کند و به پیشبرد عمل داستانی کمک می‌کند و نویسنده آن را در گفت‌وگو نشان می‌دهد.

بهرنگی در پی گفت‌وگویی که بین ماهی کوچولو و مادرش صورت می‌گیرد، جریان داستان را به سوی ماهی همسایه سوق می‌دهد و داستان را معطوف به او می‌کند: «در این وقت، ماهی بزرگی به خانه آن‌ها نزدیک شد و گفت: همسایه! سر چی با بچه‌ات بگو مگو می‌کنی، انگار امروز خیال گردش نداری؟ مادر ماهی، با صدای همسایه، از خانه بیرون آمد و گفت: چه سال و زمانه‌ای شده! حالا دیگر بچه‌ها می‌خواهند به مادرشان چیز یاد بدهند» (بهرنگی، ۱۳۷۸: ۳).

همان‌گونه که از متن پیداست، گفت‌وگو بین ماهی همسایه و مادر ماهی کوچولو در شرایطی صورت گرفته که بین ماهی و مادرش گفت‌وگوهایی برای رفتن به سفر یا رفتن، انجام شده؛ لذا به‌رنگی در این شرایط پای ماهی همسایه را وارد جریان داستان

نموده تا در پیش‌برد داستان، از این مقوله بهره گیرد. آنچه طبق آموزه‌های دینی کاستی آن در متن حس می‌شود، نگفتن سلام از سوی همسایه و بحث‌های بی‌نتیجه بین فرزند و مادرش است؛ چرا که سلام کردن از منظر قرآن کریم چنان مهم و اساسی است که خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَاسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ...» (و هنگامی که داخل خانه‌ای شدید، بر خویشتان سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پر برکت و پاکیزه... (نور: ۶۱).

داستان و قصه‌گویی نقش بسزایی در تربیت دینی کودکان دارد؛ لذا نویسنده نسبت به مسائل تربیتی کودکان مسئول است، زمانی که ماهی همسایه وارد خانه می‌شود و به مادر ماهی کوچولو سلام نمی‌کند بر ذهن مخاطبان داستان که عموماً کودکان هستند تأثیر منفی گذاشته و اهمیت آن از نظر آنها پنهان می‌ماند. درباره احترام به والدین نیز خداوند می‌فرماید: «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»: (پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید) (اسراء: ۲۳).

با این تفاسیر و طبق آموزه‌های دینی، متن دارای کاستی‌هایی است، و نمی‌تواند تأثیر مثبتی در کودکان بگذارد؛ زیرا کودکان زمانی که کشمکش‌ها و جنجال‌های بین ماهی کوچولو و مادرش را می‌خوانند، تحت تأثیر داستان قرار گرفته و روحیه پرخاشگری به خود می‌گیرند (نصیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۲۱). این در حالی است که دین به کرات به حرمت و نیکی به والدین سفارش می‌کند.

ماهی کوچولو در طی مسیری که می‌پیماید، با تعدادی کفچه ماهی مواجه می‌شود و از سوی آنها مورد توهین و تمسخر قرار می‌گیرد و در این شرایط، گفت‌وگوهای بین آن‌ها رد و بدل می‌شود: «دیگری گفت: از ما خوشگل‌تر، تو دنیا پیدا نمی‌شود. دیگری گفت: مثل تو بی‌ریخت و بدقیافه نیستیم. ماهی گفت: من هیچ خیال نمی‌کردم شما این قدر خودپسند باشید. باشد، من شما را می‌بخشم چون این حرف‌ها را از روی نادانی می‌زنید» (بهرنگی، ۱۳۷۸: ۶).

خواننده متن به محض خواندن داستان و گفت‌وگوهای بین ماهی و کفچه ماهی‌ها به شرایط داستان که همان دعوا و درگیری بین این دو می‌باشد، پی می‌برد. داستان از نظر ساختاری دارای نظم و ترتیب خاصی است، اما با توجه به اینکه مخاطبان داستان عموماً کودکان هستند، نویسنده از زبان کفچه ماهی‌ها، دست به تمسخر ماهی سیاه می‌زند و این نیز با دین و آموزه‌های آن، سنخیتی ندارد چنان‌که امام سجاده^(ع) در مورد به تمسخر گرفتن دیگران می‌فرماید: «گناهانی که باعث نزول عذاب می‌شوند، عبارت‌اند از: ستم

کردن شخص از روی آگاهی، تجاوز به حقوق مردم، و دست انداختن و مسخره کردن آنان» (ابن‌باویه، ۱۳۷۷: ۲:۲۷۰). البته باید گفت، بهرنگی با هنرمندی تمسخرکردن کفچه ماهی‌ها را نشانه نادانی آنها دانسته و آن را ناپسند شمرده است، اما چون کودکان مورد خطاب و خوانندگان اصلی داستان هستند و کودکان زیر هفت سال، یعنی پیش از دبستان تفکر عینی دارند و موضوع‌ها را همان‌گونه که می‌شنوند درک می‌کنند و نمی‌توانند موضوع‌های پیچیده و انتزاعی را درک کنند (حسن‌زادگان رودسری، ۱۳۹۱: ۴۷)، ممکن است همین موضوع در ذهن آنان نقش ببندد و زشتی آن از نگاه آنان پنهان بماند؛ زیرا آنان معمولاً هدف نویسنده را درک نمی‌کنند و ذهن خود را تنها معطوف به مسخره‌کردن کفچه ماهی کرده و این صحنه، تأثیرات منفی بر آنها خواهد داشت.

زهیر رسام نیز از گفت‌وگو بین حیوانات و اجرام آسمانی در پیشبرد عمل داستانی بهره جسته و آن را هنگامی به خدمت می‌گیرد که انسانی شروع به جمع کردن خاک‌های سطح ماه می‌کند و در پی این ماجرا ستاره با ماه به گفت‌وگو می‌نشیند و از این کار گلایه می‌کند: «به او گفت: به کسی که بر روی پشتت ایستاده بنگر. او از خاک و سنگ‌های تو می‌دزدد... ماه لبخندی زد و گفت: ستاره نگران نباش! او انسان و همسایه ما است و قبل از آمدنش از من اجازه گرفته... خوب است...» (ابراهیم، ۲۰۰۱: ۱۷). گفت‌وگویی که بین ماه و ستاره صورت گرفته، شرایطی را نشان می‌دهد که ستاره از انسان به ماه شکایت می‌کند و این گفت‌وگویی که بین ستاره و ماه در جریان است، حوادثی را که صورت گرفته نشان می‌دهد. آنچه داستان رسام را نسبت به بهرنگی غنی‌تر و در تربیت دینی و صحیح کودکان متمایز ساخته است، همگام بودن مسائل و مطالب داستان با آموزه‌های دینی است. چنان‌که می‌بینیم ستاره از ماه به خاطر وارد شدن انسان بر روی او، گله‌مند است اما ماه به اجازه گرفتن انسان از او اشاره می‌کند چنان‌که قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید، این برای شما بهتر است شاید متذکر شوید) (نور: ۲۷). این آیه به مؤمنان سفارش می‌کند که بدون اجازه، به خانه دیگران وارد نشوند و اگر صاحب خانه اجازه ورود داد با سلام وارد شوند.

اجازه‌گرفتن برای ورود به مکانی که قرآن کریم به صراحت به آن اشاره دارد، در داستان نیز به وضوح بیان گردیده؛ لذا با توجه به اینکه داستان در حوزه ادبیات کودکان است، این امر مهم دینی به نحو احسن مد نظر قرار گرفته است.

رسام در بخش دیگری از داستان، گفت‌وگوی بین لاک‌پشت و خرگوش را بیان می‌کند که بیانگر حوادث و شرایط منجر به این گفت‌وگوست؛ خرگوش به قصد نامه رساندن شتابان از کنار لاک‌پشت می‌گذرد و می‌گوید: «لاک‌پشت گفت: ای خرگوش، چرا با این سرعت می‌دوی؟ خرگوش در پاسخ گفت: برای این‌که این نامه را به صاحبش برسانم، او با اشتیاق منتظر این نامه است... خرگوش گفت: پس بیا و بر پشتم بنشین... تا با هم برویم...» (ابراهیم، ۲۰۰۱: ۲۹).

با توجه به گفت‌وگوی ارائه شده از سوی بهرنگی و ابراهیم رسام در مورد پیش‌برد عمل داستانی می‌توان گفت، ابراهیم رسام بیشتر در راستای آموزه‌های دینی گام برداشته و آموزه‌های قرآنی را در میانه داستان خود آورده است، اما داستان بهرنگی این‌گونه نبوده و از چنین آموزه‌هایی تهی است.

۵-۲. بیان خصوصیات افراد

خصوصیات افراد در گفت‌وگو نمود پیدا می‌کند، این خصوصیات بر شیوه سخن گفتن شخص تأثیر می‌گذارد مثل کارگر و پزشک که ادبیات مخصوص به خود را دارند (یونسی، ۱۳۴۱: ۳۳۰). کلمات، جملات و عبارات باید طوری انتخاب شوند که خصوصیات فردی و اجتماعی اشخاص را آشکار سازند، داستان را جلو ببرند و خواننده را در جریان محیط داستان بگذارند (اسماعیل، ۲۰۰۴: ۵۳). طرز سخن گفتن و نوع کلمات به کار رفته بر خصوصیات خود فرد یا شخصی دیگر دلالت دارد. در خلال گفت‌وگویی که بین ماهی و خرچنگ به وجود آمد، خصوصیات قورباغه از زبان این دو به وضوح قابل مشاهده است: «خرچنگ گفت: منظورت قورباغه است؟ تو هم که پاک بچه شدی! من با قورباغه‌ها لَجَم و برای همین شکارشان می‌کنم، می‌دانی، این‌ها خیال می‌کنند تنها موجود دنیا هستند و خوشبخت هم هستند و من می‌خواهم بهشان بفهمانم که دنیا واقعاً دست کیست! پس تو دیگر نترس جانم! خرچنگ این حرف‌ها را گفت و پَس پَسکی، راه افتاد» (بهرنگی، ۱۳۷۸: ۸).

از خصوصیات خرچنگ، نفرت از کسانی است که مغرور هستند و خوشبختی را برای خود می‌خواهند که در ضمن گفت‌وگوی ماهی و خرچنگ نمایان شده است. ماهی

کوچولو در مسیری که به سمت دریا می‌پیماید، با حیوانات و پرندگان گوناگونی روبه‌رو شده که مارمولک یکی از این جانوران است. از گفت‌وگویی که بین ماهی و مارمولک برقرار می‌شود، به خصوصیات مارمولک می‌توان پی برد: «مارمولک گفت: مرغ سقا زیر گردنش کیسه‌ای دارد که خیلی آب می‌گیرد. او در آب شنا می‌کند و گاهی ماهی‌ها، ندانسته وارد کیسه او می‌شوند و یک‌راست می‌روند توی شکمش. البته اگر مرغ سقا گرسنه‌اش نباشد، ماهی را در همان کیسه ذخیره می‌کند که بعد بخورد» (همان: ۹).

از جمله خصوصیات مارمولک دانای کل بودن است که در جریان گفت‌وگو بین ماهی و مارمولک، به عرصه ظهور رسیده است. چنان که از متن پیداست، مارمولک و خرچنگ نماد افرادی هستند که به یاری مظلوم و غریب می‌شتابند و با توجه با این که اسلام نیز کمک و یاری رساندن به مظلوم و بی‌یاور را مورد تأکید قرار داده، متن داستان با اسلام همسو است.

ابراهیم رسام نیز همچون بهرنگی از این شگرد بهره جسته تا با ایجاد گفت‌وگو، خصوصیات افراد دیگر را نشان دهد. زمانی که کودکی از بلبل در مورد سکوتش می‌پرسد، بلبل دلیل این سکوت را چنین بیان می‌کند: «گفت: ای دوست من علت این است: دو روز پیش برادرت یاسر، گل‌های زیبای باغ را چید و برگ‌هایش را در رودخانه نیل انداخت و دیروز برادرت عمار، در باغ توپ‌بازی می‌کرد که شاخه‌ها در برابر ضربه‌های او طاقت نیاوردند و شکستند... زمانی که آواز سر می‌دادم به نغمه‌هایم احترام نمی‌گذاشت... امروز نمی‌دانم چه کار خواهید کرد!! آه ای بلبل!... معذرت می‌خواهم... معذرت می‌خواهم به خاطر کارهای برادرانم...» (ابراهیم، ۲۰۰۱: ۱۱).

از خصوصیات و ویژگی‌های بلبل توجه و اهمیت به محیط و طبیعت می‌باشد که شکستن درختان و چیدن گل‌ها به‌عنوان مظاهر طبیعت، باعث ناراحتی و اندوه بلبل شده است و این خصوصیت بلبل در خلال گفت‌وگو بین کودک و بلبل نشان داده شده است. آنچه بر غنای متن افزوده به‌کارگیری عبارت «معذرت می‌خواهم» از ناحیه کودک به خاطر رفتار زشت برادرانش است. کودکان با خواندن این‌گونه مطالب به اهمیت عذرخواهی و مسائل تربیتی پی خواهند برد. بدین صورت هر دو نویسنده از ظرفیت گفت‌وگو برای انتقال مفاهیم اخلاقی همچون نفرت از غرور و تمسخر، کمک به دیگران و توجه به طبیعت بهره گرفته‌اند.

۵-۳. ایجاد هیجان

مردم عادی موافق با احساس خویش سخن می‌گویند، خشم، ترس، کینه، عشق و محبت و حسد نه‌تنها بر شیوه رفتار بلکه بر نحوه گفتار و نیز مواد سخن شخص اثر می‌گذارد. گفت‌وگو باید با عمل داستانی و جو داستان و نیز اشخاصی که آن را صحبت می‌کنند و کاراکتر این اشخاص و وضع روحی آنها در آن لحظه منطبق و سازگار باشد (یونس، ۱۳۴۱: ۳۳۷).

ماهی سیاه کوچولو زمانی که با دیگر ماهی‌ها به گفت‌وگو پرداخت و کشمکش بین آنها روی داد، ماهی‌های دیگر بر آن شدند که ماهی کوچولو را بکشند و بهرنگی هیجانی که در پی این گفت‌وگو ایجاد شده را این گونه بیان می‌کند:

«حرف‌های ماهی کوچولو، همه را عصبانی کرده بود. یکی از ماهی پیرها گفت: خیال کرده‌ای به تو رحم می‌کنیم؟ دیگری گفت: فقط یک گوشمالی کوچولو می‌خواهد! مادر ماهی سیاه گفت: بروید کنار! دست به بچه‌ام نزنید! یکی دیگر از آنها گفت: خانم! وقتی بچه‌ها را این‌طور که لازم است تربیت نمی‌کنی، باید سزایش را هم ببینی» (بهرنگی، ۱۳۷۸: ۴).

احساسی که دیگر ماهی‌ها نسبت به ماهی کوچولو دارند، تماماً احساس نفرت و عصبانیت است و این نفرت آنها را بر این داشت که ماهی کوچولو را نابود کنند که این احساسات در گفت‌وگوهای رد و بدل شده بین آنها نمود یافته است. هیجانی که در خلال گفت‌وگو به وجود آمده دارای بار منفی است؛ چون با درخواست کتک‌زدن از ناحیه دیگر ماهی‌ها همراه بوده و این خشونت بر ذهن کودک تأثیر می‌گذارد.

«بر اساس یافته‌های علمی به نظر می‌رسد که هر گونه برخورد منفی و خشونت در کودک چنان بر شخصیت او تأثیر منفی می‌گذارد که گاهی تا آخر عمر انسان همراه اوست و موجب می‌شود که انسان دچار عقده حقارت و عدم اعتماد به نفس شود. از آنجا که این یافته‌ها، مبتنی بر اصول علمی و عقلانی است و دستورات اسلامی مبتنی بر عقل و علم است، آموزه‌های اسلام نیز با آنها مطابق است؛ در نتیجه کتک‌زدن تأثیر منفی بر ذهن و شخصیت کودک می‌گذارد و کودک را خشن به بار می‌آورد» (فرهادیان، ۱۳۷۷: ۳۹).

همان‌گونه که گفتیم گفت‌وگو در ایجاد هیجان و تحریک احساسات کودکان نقش بسزایی ایفا می‌کند، رسام نیز از این مقوله به نحو احسن بهره جسته تا در خلال گفت‌وگوی بین طوفان و کوه به احساسات کودکان دامن زند و ترس و دلهره از وزیدن طوفان را در دل آنان برانگیزد:

«طوفانی شدید شروع به وزیدن کرد و طوفان دندان‌های خود را نشان می‌داد و غرشی سر داد... طوفان، درختان را از ریشه بیرون کشید و شاخه‌های فراوانی شکست... تیرهای تلفن افتاد و سیم‌های برق قطع شد... سپس وزش مغرورانه خود را ادامه داد، ولی زمانی که رو به سوی کودکستان کرد، کوهی که نزدیک شهر بود با صدایی بلند و با خشم فریاد کشید... طوفان کافیت... کافیت، طوفان با ترس و لرز رو به کوه کرد... کوه بار دیگر فریاد کشید، بایست ای طوفان! و با سرعت دستانش را به سوی طوفان دراز کرد و جلوی آن را گرفت و کودکان با لباس‌های زیبای خود شروع به بازی کردند و صدایی جز ناله طوفان نشنیدند» (ابراهیم، ۲۰۰۱: ۲۳).

رسام در نمونه فوق با ایجاد سازمابه گفت‌وگو بین کوه و طوفان در پی القای ترس و دلهره به خواننده داستان و بیان احساس مهربانی و از خودگذشتگی کوه در قبال کودکان بوده است. علاوه بر دلایل پیشین، در هیجانی که از گفت‌وگوی بین کوه و طوفان به وجود آمده، توجه نویسنده به کودکان و محلی که در آن بازی می‌کنند نیز دارای اهمیت است؛ چراکه او در همگامی با آموزه‌های دینی داستان‌سرایی کرده است. درباره نقش بازی در زندگی کودک روایتی از حضرت پیامبر^(ص) نقل شده، مبنی بر اینکه پیامبر^(ص) با جمعی از یاران خود از محلی عبور می‌کردند کودکان را در حال خاک‌بازی دیدند، برخی از یاران خواستند آنان را از بازی کردن باز دارند، اما پیامبر^(ص) فرمودند: «بگذارید بازی کنند» (هیثمی، ۱۹۸۶: ۱۵۹/۸).

عشق و محبت از دیگر موارد ایجاد هیجان در گفت‌وگوی بین پرستو و کودک است که زهیر با مهارت خاصی آنها را در کنار یکدیگر آورده است؛ به گونه‌ای که عشق به وطن (قدس) و دین (قبله اول مسلمانان) در خلال داستان نشان داده شده است: «کودک از پرستو پرسید: چرا ناراحتی؟ پرستو گفت بال‌هایم شکسته و من نمی‌توانم به وطنم قدس برگردم و از تو می‌خواهم اگر من مردم، در خاک وطنم، قدس دفنم کنی» (ابراهیم، ۲۰۰۱: ۲۵). «گنجشک در غیاب پرستوی مادر، به جوجه‌های او غذا داد و بعد از اینکه پرستو به لانه‌اش بازگشت به او گفت، لانه تو بوی بیت‌المقدس را می‌دهد؛ به همین دلیل به جوجه‌هایت غذا دادم» (همان: ۷۲).

۴-۵. شخصیت‌پردازی

نویسنده به زبان شخصیت‌های مختلفی که در داستان با آنها روبه‌رو می‌شویم، صحبت می‌کند. هر شخص باید با زبان و لهجه خاص خود سخن بگوید. باید طرز سخن گفتن با سطح فکر شخصیت هم‌خوانی داشته باشد. شخص ساده در مورد حکمت سخن

نمی‌گوید و سخن حکیم مجرب را به زبان نمی‌آورد (مرتاض، ۱۹۹۸: ۴۵). گفت‌وگو از جمله عناصری است که در امر شخصیت‌پردازی از آن استفاده می‌شود و از طریق گفتار و سخنان رد و بدل شده بین شخصیت‌ها می‌توان به کشف شخصیت آنان پرداخت (عبداللهیان، ۱۳۸۰: ۶۴). نویسنده در داستان ماهی سیاه کوچولو به خوبی از این عنصر بهره برده و از خلال گفت‌وگوها به صورت غیرمستقیم با شخصیت‌ها آشنا می‌شویم، ماهی سیاه کوچولو از مارمولک برای رسیدن به هدفش که همان دریاست، یاری می‌جوید و مارمولک با در جریان قرار دادن ماهی و حوادثی که ممکن است برای او رخ دهد، به مثابه فردی دانا و یاری‌رسانِ درماندگان، جلوه‌گر می‌شود که در طی گفت‌وگو به شخصیت او پی می‌بریم:

«ماهی، مارمولک را صدا زد و گفت: مارمولک جان! من ماهی سیاه کوچولو هستم، تو که جانور عاقل و دانایی هستی، می‌خواهم چیزی از تو بپرسم! مارمولک گفت: هر چه می‌خواهی بپرس. ماهی گفت: در راه مرا خیلی از مرغ سقا و آزه‌ماهی و پرنده ماهی‌خوار می‌ترسانند، اگر تو چیزی درباره این‌ها می‌دانی، بگو. مارمولک گفت: آزه‌ماهی و پرنده ماهی‌خوار، این طرف‌ها پیدایشان نمی‌شود، اما سقائک، همین پایین‌ها هم ممکن است باشد، مبادا فریبش را بخوری و توی کیسه‌اش بروی» (بهرنگی، ۱۳۷۸: ۹).

هنر نویسندگی به‌رنگی با به وجود آوردن عنصر گفت‌وگو و نشان‌دادن شخصیت مارمولک به‌عنوان شخصیتی دانا و خیرخواه، به عرصه ظهور درآمده و همچنین در این راستا ماهی سیاه کوچولو وقتی خود و دیگر ماهی‌ها را در شکم مرغ سقا گرفتار می‌بیند، او را حيله‌گر معرفی می‌کند و از اتحاد و هم‌فکری سخن به میان می‌آورد: «مرغ سقا گفت: آره می‌بخشمتان، اما به یک شرط. ماهی‌های ریزه گفتند: این ماهی فضول را خفه کنید تا آزادی‌تان را به دست بیاورید! ماهی سیاه کوچولو خودش را کنار کشید به ماهی ریزه‌ها گفت: قبول نکنید، این مرغ حيله‌گر می‌خواهد ما را به جان همدیگر بیندازد...» (همان: ۱۵).

این دعوت به همبستگی یادآور آیه ۴۶ سوره مبارکه انفال است که می‌فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»: با هم نزاع نکنید که سست می‌گردید و حکومت و تسلطتان از بین می‌رود.

بعد از کشمکش‌هایی که بین ماهی ریزه‌ها و ماهی کوچولو اتفاق افتاد، تصمیم گرفتند که ماهی سیاه کوچولو خودش را به مُردن بزند تا مرغ سقا ماهی ریزه‌ها را رها کند و آنها به مرغ سقا گفتند: «آهای مرغ سقا! ماهی سیاه فضول را خفه کردیم... مرغ

سقا خندید و گفت: کار خوبی کردید. حالا به پاداش همین کار، همه‌تان را زنده‌زنده قورت می‌دهم که توی دلم یک گردش حسابی بکنید» (همان: ۱۵).

گفت‌وگوی بین ماهی کوچولو و دیگر ماهی‌ها با مرغ سقا شخصیت شرور و دروغ‌گوی این مرغ را به‌وضوح نشان داده است که کودکان با خواندن داستان و گفت‌وگوهای بین این چند نفر پی به زشت بودن شخصیت مرغ سقا و دروغ‌گو بودن او می‌برند. در تعالیم حکیمانه اسلام درباره دروغ و مبارزه با آن زیاد تأکید شده تا جایی که دروغ‌گویان را هم‌ردیف، منافقان برشمرده است (ابن میثم، بی‌تا، ۲:۲۸۶).

ابراهیم رسام نیز همچون بهرنگی، با بهره جستن از عالم حیوانات و پرندگان و ایجاد گفت‌وگو بین آن‌ها به این مهم دست یافته و شخصیت‌هایی خلق نموده که در پس این صحبت‌ها و گفت‌وگوها شناخته می‌شوند. در خلال گفت‌وگوی بین گنجشک و جوجه‌اش به شخصیت مهربان و در عین حال یاری‌رسان گنجشک پی می‌بریم: «دختر کوچکش فرح پرسید: مامان! آیا گنجشکان کوچک همسایه‌مان را کمک می‌کنیم؟ مادر گفت: با کمال میل فرح جان، سپس خندید و گونه‌های زیبایش را نوک زد... فرزندم! هر کس که در لانه ما را بزند، کمکش می‌کنیم» (ابراهیم، ۲۰۰۱: ۵).

یکی از مسائلی که دین اسلام به آن اهمیت فراوان داده، خدمت به مردم، به‌ویژه مؤمنان و صالحان است. از مجموعه تعالیم اسلامی و سیره اولیاء^(ع) استفاده می‌شود که بعد از انجام واجبات، برترین وسیله برای تقرب به خداوند متعال این خصلت نیکوست. رسام در بخش دیگری از داستان از شخصیت قورباغه سخن به میان آورده که مشغول شکار پشه‌ها است. این قورباغه در کناری کمین کرده و پشه‌هایی که برای کودکان مزاحمت ایجاد می‌کنند، می‌خورد. به این وسیله نویسنده قورباغه را شخصیتی فداکار و دوست‌دار کودکان معرفی کرده است:

«قورباغه‌ای شکمو در کمین پشه‌ها نشسته بود... پشه‌ای که بر روی شاخه‌ای دور از قورباغه نشسته بود، از او پرسید: چرا تو دائماً در تعقیب و شکار ما هستی؟ قورباغه به او نگاهی انداخت و گفت: شما مایه آزار کودکان هستید، وارد اتاق خواب آنها می‌شوید، بر روی چهره نوزاد در حال خواب می‌نشینید، سپس خون او را می‌مکید و شکم خود را از خون پر می‌کنید... پشه نزدیک قورباغه شد و با لحنی تمسخرآمیز گفت: تو چه کاره هستی؟ قورباغه با پرشی ناگهانی پشه را گرفت و بلعید و کمی آب روی آن نوشید» (ابراهیم، ۲۰۰۱: ۳۰).

۵-۵. تک‌گویی

تک‌گویی تکنیکی است که محتوای ذهن شخصیت را به صورت زنده و مستقیم، و بدون حضور نویسنده به خواننده منتقل می‌کند (سعدون و طحان، ۲۰۰۸: ۶۲). تک‌گویی صحبت یک نفره‌ای است که ممکن است مخاطب داشته باشد یا نداشته باشد و ممکن است پاره‌ای از داستان را به خود اختصاص دهد. به‌طور معمول مخاطب در تک‌گویی خواننده است (میرصادقی و ذوالقدر، ۱۳۷۷: ۶۷). در دو داستان مورد بحث، تنها به ذکر شواهدی در باب تک‌گویی در حالت کلی بسنده می‌شود.

زمانی که ماهی کوچولو از بقیه ماهی‌ها جدا شد، یکی از ماهی‌ها به او گفت: مواظب مرغ ماهی‌خوار باش و بعد از جدا شدن آنها از ماهی، او شروع به صحبت با خود نمود: «مرگ خیلی آسان می‌تواند الآن به سراغ من بیاید، اما من تا می‌توانم زندگی کنم نباید به پیشواز مرگ بروم. البته اگر یک وقتی ناچار با مرگ روبه‌رو شدم مهم نیست، مهم این است که زندگی یا مرگ من، چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد...» (بهرنگی، ۱۳۷۸: ۱۶). دغدغه مرگ و زندگی که در ذهن ماهی بوده، او را به صحبت با خود واداشته است؛ لذا آنچه در نزد خویش پنهان داشته از طریق تک‌گویی و گفت‌وگو با خود به عرصه ظهور درآورده است. در این راستا و بعد از اینکه ماهی‌خوار، ماهی سیاه را شکار کرد، شروع به گفت‌وگو با خود می‌کند و می‌گوید: «با خودش فکر کرد: یعنی مرده؟ حالا دیگر خودم هم نمی‌توانم او را بخورم، ماهی به این نرمی و نازکی را بی‌خود حرام کردم!» (بهرنگی، ۱۳۷۸: ۱۷).

تک‌گویی‌ای که ماهی‌خوار با خود داشته، نشان از حسرت درونی او در از دست‌دادن ماهی کوچولو و حرام کردن او بوده که نویسنده این حسرت را از طریق تک‌گویی نشان داده است. از منظر دین اسلام، خوردن گوشت حیوانات مرده، حرام است، صمد بهرنگی نیز از زبان ماهی‌خوار به این نکته اشاره کرده است.

ابراهیم رسام در باب تک‌گویی از گفت‌وگوی کودکی که اسمش را بر روی ماسه‌های ساحل نوشته و امواج اسمش را ناپدید کرده بودند سخن می‌گوید و در گفت‌وگو با خود می‌گوید: «کجا اسمم را بنویسم تا موج آب و روزگار نتواند آن را محو کند؟ روزی به کتابخانه‌ای رفت... شروع کرد به نگاه کردن عناوین کتاب‌ها و اسامی ادبا و علما بر روی جلد کتاب‌ها... ناگهان آن اندیشه در ذهنش نقش بست و لبخندی زد و آرام گفت: اینجا بر روی کتاب‌ها نام‌ها جاودان می‌مانند و کسی نمی‌تواند آن‌ها را از بین ببرد» (ابراهیم، ۲۰۰۱: ۱).

رسام با ایجاد گفت‌وگوی کودک با خودش، خواستار القای این مطلب بوده که تنها از طریق علم‌آموزی و دانش‌اندوزی، نام انسان‌های بزرگ جاودان می‌شود؛ لذا این مهم را در داستان خود از طریق مونولوگ بیان کرده است. سفارش و تأکید بسیار اسلام بر دانش‌اندوزی، تا جایی است که نخستین آیاتی که بر پیامبر بزرگ اسلام نازل شد، به خواندن سفارش می‌کند: «اقراً باسم ربِّکَ الَّذی خَلَقَ»: (بخوان به نام پروردگارت که آفرید) (علق: ۱).

۶. نتیجه

از آنچه در این نوشتار گفته شد، نتایج زیر به دست آمد:

۱. نکته‌ای که در وهله نخست نظر خواننده دو داستان را جلب می‌کند، سادگی و صمیمیت آن است؛ در واقع یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های ادبیات کودکان سادگی بیش از حد واژگان است و از آنجا که مخاطبان این ادبیات عموماً کودکان هستند و هدف آن قصه‌گویی است، از این‌رو، صمد بهرنگی و زهیر ابراهیم رسام توانسته‌اند سازماندهی گفت‌وگو را در این دو داستان با ساده‌ترین الفاظ به‌کار ببندند.
۲. هر دو نویسنده از انواع کارکردهای گفت‌وگو در داستان‌های ماهی سیاه کوچولو و الحدیقه الاحملم بهره برده‌اند و از آن میان، کارکرد پیش‌بردن عمل داستانی در دو داستان از بسامد بیشتری برخوردار است.
۳. با وجود همسویی داستان ماهی سیاه کوچولو با آموزه‌های دینی‌ای همچون یاری رساندن به دیگران، نفرت از غرور و دروغ، گاه در آن ناهمگونی‌هایی با آموزه‌های دینی دیده می‌شود؛ مثل سلام‌نکردن، مسخره‌کردن دیگران، کتک‌زدن و...، اما ابراهیم رسام آموزه‌های دینی را بیش از بهرنگی در داستان خود آورده است؛ آموزه‌هایی همچون، اجازه‌گرفتن در هنگام ورود، توجه به دانش‌اندوزی، طبیعت‌دوستی، فداکاری و...؛ به طوری که می‌توان گفت داستان او مغایرتی با آموزه‌های اسلام ندارد و بیش از داستان ماهی سیاه کوچولو با آموزه‌های دینی همسوست.
۴. درباره گفت‌وگوی بین حیوانات و انسان‌ها در دو داستان نیز باید گفت در داستان ماهی سیاه کوچولو، گفت‌وگو تنها بین حیوانات و پرندگان صورت گرفته است، اما در داستان الحدیقه الاحملم گفت‌وگو محدود به حیوانات نیست و ابراهیم رسام توانسته تعامل خوبی بین حیوانات و انسان‌ها برقرار کند تا از این رهگذر مفاهیمی چون حب دینی و وطن‌دوستی را یادآوری کند.

پی‌نوشت

۱. صمد در سال ۱۳۱۸ خورشیدی در شهر تبریز به دنیا آمد. بهرنگی در ۱۳۳۹ اولین داستان منتشر شده‌اش به نام عادت را نوشت که با تلخون در ۱۳۴۰، بی‌نام در ۱۳۴۲، و داستان‌های دیگر ادامه یافت. او ترجمه‌هایی نیز از انگلیسی و ترکی استانبولی به فارسی و از فارسی به ترکی آذربایجانی (از جمله ترجمه شعرهایی از مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، فروغ فرخزاد، و نیما یوشیج) انجام داد. تحقیقاتی نیز در جمع‌آوری فولکلور آذربایجان و نیز در مسائل تربیتی از او منتشر شده‌است. او در کتاب کندوکاو در مسائل تربیتی ایران، کلمات عربی به عاریت گرفته شده از عربی را بخش بزرگی از اشتراک زبان‌های رایج ایرانی از جمله ترکی آذری با فارسی دانسته است و به همین دلیل خواستار عدم حذف آنان به بهانه‌های باستان‌گرایی و تأکید بیشتر بر این لغات در هنگام آموزش فارسی به کودکان آذربایجانی شده بود (طاهباز، ۱۳۸۰: ۱۳). بهرنگی در شهریور ۱۳۴۷ در سن ۲۹ سالگی در رود ارس و در ساحل روستای شام‌کوانیک یا کاونی غرق شد و جسدش را چند روز بعد در ۱۲ شهریور در نزدیکی پاسگاه شتربان در چند کیلومتری محل غرق شدنش، از آب گرفتند. پیکرش در گورستان امامیه تبریز دفن شده است (همان: ۱۳).

۲. زهیر ابراهیم رسام نویسنده عراقی در سال ۱۹۳۹ میلادی در شهر موصل به دنیا آمد و در آن شهر تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را به پایان رساند و پس از مدتی رهسپار بغداد شد. در سال ۱۹۶۱ در مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات عربی دانش‌آموخته شد و در دهه هفتاد قصه‌های کودکان را در دو مجله و یک پوستر منتشر کرد و در ادبیات کودکان تخصص ویژه‌ای یافت که از آن میان می‌توان به قصه‌های الشجرة المثمرة، أين ذهب الشمس، الفلاح و الطائر، الأرنب الحالم و الحديقة الاجمل اشاره کرد (الطالب، بی‌تا: ۱). او در سال ۱۹۹۴ موفق به کسب جایزه در مسابقات قصه شد و پس از نگارش قصه‌های فراوانی در عرصه ادبیات کودکان و در سن هشتاد سالگی بدروید حیات گفت (انور، ۲۰۱۱: ۱).

۳. مکتب آمریکایی در پی ایجاد یگانگی بین آثار ادبی و هنری است؛ به همین علت، در بررسی‌های خود تمایزی بین ادبیات، موسیقی و هنرهای تجسمی قائل نمی‌شود و در پی اثبات روابط تأثیر و تأثر نیست. این مکتب معتقد به بررسی همگونی‌ها و ناهمگونی‌های آثار ادبی، صرف‌نظر از پدیده اثرگذاری و اثرپذیری است (علوش، ۱۹۸۷: ۹۴).

منابع

قرآن کریم.

- آلوت، میریام، رمان به روایت رمان‌نویسان، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران، مرکز، ۱۳۸۰.
- ابراهیم رسام، زهیر، الحديقة الأجلل، دمشق، منشورات اتحاد الكتاب العرب، ۲۰۰۱.
- ابن باویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ترجمه عبدالعلی محمدی، قم، دارالکتب، ۱۳۷۷.
- ابن میثم، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، قم، دارالعلم، د.ت.
- ابوفنه، محمود، القصة الواقعية للأطفال في أدب سليم نخوري، حيفا، الكلية الأكاديمية للتربية، ۲۰۰۱.

- اسکندری، حسین، «تأثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه‌ورزی و پرسش‌گری دانش‌آموزان»، *انجمن مطالعات برنامه درسی ایران*، سال دوم، ش ۷، صص ۱-۲۶، ۱۳۸۶.
- اسماعیل، عزالدین، *الأدب و فنونه*، القاهرة، دار الفكر العربي، الطبعة الثامنة، ۲۰۰۴.
- انور، عبدالعزيز، «المنهر في عيون الأطفال»، www.altaakhiprwss.com، ۲۰۱۱.
- باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه، چاپ هفتم، ۱۳۸۰.
- بهرنگی، صمد، *ماهی سیاه کوچولو*، تهران، پایدار، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- حسن‌زادگان رودسری، ماهرخ، *تأثیر قصه‌گویی بر برانگیختن کودک بالغ در کنترل پرخاشگری کودکان*، کار، تهران، مگستان، ۱۳۹۱.
- السعدون، نبهان حسون و یوسف سلیمان الطحان، «الحوار في القصة القرآنية؛ قصة موسى نموذجاً»، *أبحاث كلية التربية الأساسية*، مجلد ۷، عدد ۴، صص ۴۹-۷۱، ۲۰۰۸.
- شعاری نژاد، علی‌اکبر، *ادبیات کودکان*، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.
- الطالب، محمد، «أعلام الموصل في القرن العشرين»، www.omaraltaleb.com، د.ت.
- طاهباز، سیروس، صمد بهرنگی و ماهی سیاه دانا، تهران، نشر روز، ۱۳۸۰.
- عبداللهیان، حمید، «شیوه‌های شخصیت‌پردازی»، *ادبیات داستانی*، ش ۵۴، صص ۷۰-۶۲، ۱۳۸۰.
- علوش، سعید، *مدارس الأدب المقارن*، بیروت، المركز الثقافي العربي، ۱۹۸۷.
- العویش، عبدالله حمد، *الأدب في خدمة الحياة والعقيدة*، الرياض، كلية اللغة العربية، ۱۹۹۰.
- فرهادیان، رضا، *والدین و مربیان مسؤول*، قم، تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
- القاعدود، حلمی محمد، *نقد کتب «مملكة البلعوطي» لنجيب الكيلاني، المسلم المعاصر*، العدد ۸۹، صص ۱۵۸-۱۴۳، ۱۴۱۹.
- کاشفی خوانساری، سید علی، «آموزه‌های دینی برای کودکان و نوجوانان، در متون پارسی»، *تربیت*، سال ۲، ش ۳، صص ۱۳-۳۰، بی.تا.
- مرتاظ، عبدالملک، *في نظرية الرواية (بحث في تقنيات السرد)*، الكويت، عصر المعرفة، ۱۹۹۸.
- مقدسی‌پور، علی، «اصول و روش‌های آموزش مفاهیم دینی به کودکان»، *معرفت*، ش ۷۵، صص ۳۶-۴۴، ۱۳۸۹.
- میرصادقی، جمال، *ادبیات داستانی*، چاپ چهارم، تهران، ماهور، ۱۳۸۲.
- _____ و میمنت ذوالقدر، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی (فرهنگ تفصیلی ادبیات داستانی)*، تهران، کتاب مهناز، ۱۳۷۷.
- نصیرزاده، راضیه، «تأثیر قصه‌گویی در کاهش پرخاشگری پسران شش تا هشت ساله»، *روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، سال شانزدهم، ش ۲، صص ۱۲۶-۱۱۸، ۱۳۸۹.
- هیثمی، علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۶.
- یونس، ابراهیم، *هنر داستان‌نویسی*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۱.